

شمه ای از مناقب امام حسن مجتبی (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



مقدمه

پیشوای دوم جهان تشیع، اولین ثمره زندگی مشترک علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) در نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری در «مدینه الرسول» دیده به جهان گشود (1). وقتی خبر ولادت امام مجتبی به گوش پیامبر گرامی اسلام رسید، شادی و خوشحالی در رخسار مبارک آن حضرت نمایان شد. مردم شادی کنان می آمدند و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی و زهرا علیهما السلام تبریک می گفتند، رسول خدا در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت (2).

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز هفتم ولادت، گوسفندی را عقیقه (و قربانی) کرد و در هنگام کشتن گوسفند، این دعا را خواند: «بسم الله عقیقه عن الحسن، اللهم عظمها بعظمه ولحمها بلحمه شعرها بشعره. اللهم اجعلها وقاء لمحمد و آله (3)؛ بنام خدا، (این) عقیقه ای است از جانب حسن، خدایا! استخوان عقیقه در مقابل استخوان حسن، و گوشتش در برابر گوشت او. خدایا! عقیقه را وسیله حفظ محمد و آل محمد قرار ده.» سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) موهای سر او را تراشید و فاطمه زهرا (علیها السلام) هموزن آن به مستمندان «درهم» نقره سکه دار انفاق نمود (4). از این تاریخ آیین عقیقه و صدقه به وزن موهای سر نوزاد مرسوم شد.

حسن بن علی، هفت سال در دوران جدش زندگی کرد و سی سال از همراهی پدرش امیرمؤمنان برخوردار بود. پس از شهادت پدر (در سال 40 هجری) به مدت 10 سال امامت امت را به عهده داشت و در سال 50 هجری با

توطئه معاویه بر اثر مسمومیت در سن 48 سالگی به درجه شهادت رسید (5) و در قبرستان «بقیع» در مدینه مدفون گشت.

به بهانه ولادت آن بزرگوار، در این مقال برآنیم که گوشه هایی از فضائل و مناقب او را بیان کنیم.

فضائل امام حسن (علیه السلام)

سیوطی در تاریخ خود می نویسد: «كان الحسن رضي الله عنه له مناقب كثيرة، سيدا حلیمًا، ذا سكينه ووقار وحشمة، جوادًا، ممدوحًا (6)؛ حسن (بن علی دارای امتیازات اخلاقی و فضائل انسانی فراوان بود، او (شخصیتی) بزرگوار، بردبار، با وقار، متین، سخاوتمند، و مورد ستایش بود.» البته سبط اکبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باید چنین باشد، چرا که متقین باید دارای فضائل باشند. امام علی (علیه السلام) فرمود: «فالمتمقون هم اهل الفضائل (7)؛ پرهیزگاران، اهل فضائل هستند.» در ذیل برخی از فضائل آن حضرت را بر می شمیریم.

1- محبوب رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

از راه های شناخت عظمت و برتری یک انسان این است که محبوب انسان های برتر و با فضیلت باشد. در عالم هستی برتر از خاتم پیامبران (صلی الله علیه و آله) نداریم و حسن بن علی علیهما السلام سخت محبوب پیغمبر گرامی اسلام بود و این محبت و دوستی را در گفتار و کردار خویش ظاهر، و به اصحاب خود می فهماند. بخاری از ابی بکر نقل می کند که گفت: «رایت النبی (صلی الله علیه و آله) علی المنبر والحسن بن علی معه وهو یقبل علی الناس مرة وینظر الیه مرة ویقول: ابنی هذا سید (8)؛ دیدم نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) را که بر فراز منبر بود، و حسن بن علی هم با او بود. او گاهی به مردم رو می کرد و گاهی به حسن، و می فرمود: این فرزند من (سید و) آقا است.» و می فرمود: «من احب الحسن والحسین فقد احبنی ومن ابغضهما فقد ابغضنی (9)؛ هر که حسن و حسین را دوست بدارد، مرا دوست دارد، و هر که با آن دو دشمنی کند با من دشمنی کرده است.»

در این حدیث علاوه بر محبوبیت امام حسن (علیه السلام) در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که خود نشانه فضیلت است، محبت او و برادرش حسین (علیه السلام) معیار فضیلت و خوبی ها قرار داده شده است، چنان که دشمنی آن دو، نشانه مبغوضیت نزد رسول خدا و پلیدی است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جای دیگری فرمود: «هما سیدا شباب اهل الجنة وهما ریحانتی (10)؛ آن دو (حسن و حسین) آقای جوانان بهشت و ریحانه من هستند.»

2- عبادت و خوف از خدا

بندگی رمز پیشرفت اولیاء الهی و زمینه ساز رسیدن به اوج کمالات و فتح قله سعادت است. با عبادت، انسان محبوب خدا شده و به او تقرب می یابد.

اگر ایوب و داوود و دیگر پیامبران الهی مدال افتخار دارند، به خاطر بندگی خداست که خداوند با عبارت «نعم العبد» (11) آنان را ستوده است. و اگر خضر نبی علم لدنی داشت و پیغمبر اولوالعزمی همچون موسی (علیه السلام) شاگردی او می کرد و جدایی از او را تلخ ترین حادثه زندگی می دانست، در اثر بندگی او بود. قرآن کریم نام حضرت خضر را نیاورد بلکه فرمود: «فوجدنا عبدا من عبادنا» (12)؛ «بنده ای از بندگان ما را یافتند.» که نشان دهنده مقام بندگی و عبودیت در پیشگاه خداوند است. و اگر پیامبر خاتم، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) به اوج قله مکاشفه و دریافت آخرین دین الهی دست یازید، بر اثر بندگی بود، از این رو در شبانه روز حداقل ده نوبت عرضه می داریم: «اشهد ان محمدا عبده ورسوله؛ شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و رسول خداست.» خداوند هدف از آفرینش انسان را بندگی می داند و می فرماید: «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (13)؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادت کنند.»

راستی بندگی چه اکسیری است که در دسترس همگان قرار دارد، ولی اکثر مردم از آن بی خبر و نسبت به آن بی توجه اند. در حالی که تمام عزت ها، سربلندی ها و افتخارها، زیر سایه بندگی است. امام مجتبی (علیه السلام) می فرماید: «اذا اردت عزا بلا عشيرة، وهيبة بلا سلطان فاخرج من ذل معصية الله الى عز طاعة الله» (14)؛ هرگاه اراده عزتی بدون دار و دسته، و هیبتی بدون سلطنت داشتی، از خواری معصیت الهی بیرون آمده، به سوی عزت طاعت خداوند رو کن.»

از مصادیق کامل بندگان مقرب الهی، امام حسن مجتبی (علیه السلام) است که در تمام حالات رو به سوی خدا داشت، خود را در محضر او می دید و خوف عظمت الهی سراسر وجود او را پر کرده، و تمام هستی او را فرا گرفته بود.

در ذیل به نمونه هایی در این زمینه اشاره می شود:

الف) هنگام وضو:

آن حضرت هنگام وضو گرفتن بدنش می لرزید، و چهره اش زرد می شد، از او درباره راز این امر سؤال شد، فرمود: «حق علی کل من وقف بین یدی رب العرش ان یصفر لونه و ترتعد مفاصله؛ (15) بر هر کسی که در پیشگاه خداوند می ایستد لازم است که (از عظمت الهی) رنگش زرد و اندامش به لرزه افتد.»

ب) هنگام ورود به مسجد:

وقتی که در آستانه مسجد قرار می گرفت، سر به سوی آسمان بلند می کرد و عرضه می داشت: «الهی ضیفک ببابک یا محسن قد اتاک المسیء، فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم (16)؛ خدایا میهمانت درب خانه ات ایستاده، ای احسان کننده! (بنده) گنه کار به سوی تو آمد، بخوبی آنچه نزد توست، از بدی آنچه نزد من است درگذر. ای (خدای) بخشنده.»

ج) در وقت نماز و در هر حال:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «ان الحسن بن علی کان اعبد الناس فی زمانه وازهدهم وافضلهم وکان اذا حج ماشیا وربما مشی حافیا وکان اذا ذکر الموت بکی واذا ذکر القبر بکی، واذا ذکر البعث والنشور بکی، واذا ذکر الممر علی الصراط بکی واذا ذکر العرض علی الله تعالی ذکره شهق شهقة یغشی علیه منها وکان اذا قام فی صلاته ترتعد فرائضه بین یدی ربه عزوجل وکان اذا ذکر الجنة والنار اضطرب اضطراب السلیم وسال الله الجنة (17)؛ امام حسن (علیه السلام) عابدترین، زاهدترین و برترین مردم زمان خویش بود، هرگاه حج بجا می آورد پیاده و گاهی پا برهنه بود، همیشه این گونه بود که اگر یادی از مرگ و قبر و قیامت می کرد گریه می کرد. وقتی یادی از گذشتن از صراط می کرد، گریه می کرد، وقتی یادی از عرضه شدن در پیشگاه الهی (برای حساب و کتاب) می کرد، صدای حضرت بلند می شد، تا آنجا که غش می کرد (و بیهوش می افتاد)، و هرگاه برای نماز می ایستاد، بند بند وجود او در مقابل خدایش می لرزید و هر وقت از بهشت و جهنم یاد می کرد، مانند مارگزیده می پیچید، و از خداوند بهشت را درخواست می کرد.»

د) بعد از نماز:

در حالات آن حضرت نوشته اند: «ان الحسن کان اذا فرغ من الفجر لم یتکلم حتی تطلع الشمس (18)؛ امام حسن (علیه السلام) همواره چنین بود که وقتی از نماز صبح فارغ می شد، (باز هم بر سجاده خویش می نشست و عبادت خدا می کرد،) با هیچ کس (در آن حال) سخن نمی گفت: تا آنگاه که خورشید طلوع می کرد.»

ه) هنگام خواندن قرآن:

در هنگام قرائت قرآن، وقتی به آیه «یا ایها الذین آمنوا» می رسید، می گفت: «لبيک اللهم لبيک (19)؛ اجابت کردم خدایا، اجابت کردم.»

و) هنگام مرگ و شهادت:

آن حضرت هیچگاه خدا را فراموش نکرد و در تمام عمر خویش به یاد محبوب بود. از دوری دوست و خوف و عظمت او اشک می ریخت؛ در نماز، در حال خواندن قرآن،... و تا آخرین لحظه، حتی آنگاه که در بستر شهادت قرار گرفت، گریه اش شدت گرفت، عرض کردند: ای پسر رسول خدا! گریه می کنی در حالی که محبوب رسول خدا هستی و رسول خدا درباره تو بسیار تعریف کرد و سخن گفت و تو بیست نوبت پیاده به حج مشرف شدی. فرمود: «انما ابکی لخصلتین؛ لهول المطلع وفراق الاحبة (20)؛ بخاطر دو چیز می گریم؛ وحشت آنچه در پیش دارم و جدائی دوستان.»

3- علم الهی

مهمترین امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات - حتی ملائکه - دانش و بینش است. در قرآن کریم آمده است: «وعلم آدم الاسماء کلها ثم غرضهم علی الملائكة فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا» (21)؛ علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت، بعد آن ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گوئید، اسمی این ها را به من خبر دهید. عرض کردند: تو منزهی، ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده ای نمی دانیم.»

برترین علم ها، علمی است که مستقیماً از ذات الهی به شخصی افاضه شود که به آن علم «لدنی» گفته می شود. خداوند در مورد حضرت خضر (علیه السلام) می فرماید: «وعلمناه من لدنا علماً» (22)؛ «علم فراوانی از نزد خود به او آموخته ایم.»

امام حسن مجتبی (علیه السلام) دارای چنین علمی بود. به برخی روایات در این زمینه توجه کنید:

1- عثمان بن عفان درباره علم امام حسن (علیه السلام) خطاب به شخصی که در نزد او حاضر بود می گوید: «ومن لک بمثل هؤلاء الفتية اولئک فطموا العلم فطموا وحازوا الخیر والحكمة (23)؛ کجا می توانی مثل این جوان ها را پیدا کنی؟ آنان (از خاندانی هستند) که کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلتند.»

2- امام علی (علیه السلام) درباره فرزندش امام حسن (علیه السلام) بعد از شنیدن سخنان او با ابوسفیان در حالی که کودکی چهارساله بیش نبود، فرمود: «الحمد لله الذی جعل فی آل محمد من ذریة محمد المصطفی نظیر یحیی بن زکریا «وآتیناه الحکم صبیا» (24)؛ سپاس خدای را که در میان آل محمد و در نسل پیامبر خدا، کسی را قرار داد که همچون یحیی بن زکریاست (که خداوند در مورد او فرمود:) به وی علم و دانش در کودکی عطا کردیم.»

3- معاویه، به امام حسن مجتبی (علیه السلام) عرض کرد: شنیده ام رسول خدا مقدار خرماي درخت را می دانست، آیا چیزی از آن علم (الهی) در نزد شما هم وجود دارد؟ شیعیان شما چنین می پندارند که شما به همه چیز؛ آنچه در زمین است و هر چه در آسمان است آگاهی دارید. حضرت فرمود: «ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) کان یخرص کیلا وانا اخرص عددا (25)؛ پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) (مقدار) وزن و پیمان (درخت خرما) را می گفت و من عدد آن را می گویم.» معاویه گفت: این درخت خرما چند عدد خرما دارد؟ حضرت فرمود: چهار هزار و چهار عدد. دانه های خرما را شمردند و دیدند همان مقدار است که حضرت فرموده است.

4- شجاعت و شهامت

از صفات بارز پروا پیشگان و اولیاء خداوند، این است که خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک می باشد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره متقین می فرماید: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم (26)؛ خالق در جان آنان بزرگ است پس غیر او در چشمشان کوچک می باشد.» سر شجاعت اولیای الهی نیز در همین است.

بعضی می پندارند که شجاعت امام حسن (علیه السلام) کمتر از ائمه دیگر بوده است. برای اینکه نادرستی این پندار روشن شود به نمونه هایی از شهامت آن حضرت اشاره می شود:

1- به نقل برخی از مورخان مانند «ابن اثیر»، «ابن خلدون»، «سید هاشم معروف الحسینی» و «باقر شریف قرشی»، امام حسن (علیه السلام) به همراه برادرش امام حسین (علیه السلام) در فتح شمال آفریقا با ده هزار رزمنده شرکت کردند (27).

همچنین به نقل از «طبری» و «ابن اثیر»، امام حسن (علیه السلام) و برادرش امام حسین (علیه السلام) در فتح طبرستان در سال سی هجری در کنار دیگر رزمندگان اسلام حضور داشتند (28).

ابونعیم اصفهانی می نویسد: امام حسن (علیه السلام) در فتوحات ایران شرکت داشت و در اصفهان و گرگان کنار رزمندگان اسلام بود (29).

2- امام مجتبی (علیه السلام) در جنگ جمل، در رکاب پدر خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خط مقدم جبهه می جنگید و از یاران دلاور و شجاع علی (علیه السلام) سبقت می گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می کرد (30).

پیش از شروع جنگ نیز، به دستور پدر، همراه عمار یاسر و تنی چند از یاران، وارد کوفه شدند و مردم کوفه را جهت شرکت در این جهاد دعوت کرد (31).

او وقتی وارد کوفه شد که هنوز «ابوموسی اشعری»، یکی از مهره های حکومت عثمان بر سر کار بود و با حکومت عادلانه امیرمؤمنان (علیه السلام) مخالفت نموده، از جنبش و حرکت مسلمانان در جهت پشتیبانی از مبارزه آن حضرت با پیمان شکنان جلوگیری می کرد. با این حال حسن بن علی علیهما السلام متجاوز از 9 هزار نفر از شهر کوفه به میدان جنگ گسیل داشت (32).

3- آن حضرت در جنگ صفین، در بسیج عمومی نیروها و گسیل داشتن ارتش امیرمؤمنان (علیه السلام) برای جنگ با معاویه، نقش مهمی به عهده داشت و با سخنان پرشور و مهیج خویش، مردم کوفه را به جهاد در رکاب علی (علیه السلام) و سرکوبی خائنان و دشمنان اسلام دعوت نمود (33).

آمادگی او برای جانبازی در راه حق به قدری بود که امیرمؤمنان، در جنگ صفین از یاران خود خواست که او و برادرش حسین (علیه السلام) را از پیشتازی در جنگ با دشمن بازدارند، تا نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) با کشته شدن این دو شخصیت از بین نرود (34).

آنچه بیان شد، و موارد مشابه آن، نشان از آن دارد که امام حسن مجتبی (علیه السلام) فردی سخت شجاع و با شهامت بوده، هرگز ترس و بیم در وجود او راه نداشته است.

آن حضرت در پیشرفت اسلام از هیچ گونه جانبازی دریغ نمی ورزید و همواره آماده جهاد و مبارزه در راه خدا بود.

5- معاشرت و اخلاق

امام حسن مجتبی (علیه السلام) تجسم عالی فضایل انسانی بود. او مقتدای پاکان و صالحان بود و خود بهره بسیار از خلق و خوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشت.

«علامه مجلسی» می نویسد: مردی از شام به تحریک معاویه به امام مجتبی (علیه السلام) ناسزا گفت. امام مجتبی (علیه السلام) صبر کرد تا سخن او به پایان رسید، آن گاه به سوی او رفت، تبسمی کرد و به او سلام کرد و سپس فرمود: پیر مرد! فکر می کنم غریب هستی و شاید در اشتباه افتاده ای. اگر به چیزی نیازی داری، برآورده کنیم، اگر راهنمایی می خواهی، راهنمائیت کنیم و اگر گرسنه ای سیرت کنیم، اگر برهنه ای لباس دهیم، و اگر نیازمندی، بی نیازت کنیم، اگر جا و مکان نداری، مسکنت دهیم، و می توانی تا برگشتنت میهمان ما باشی و.... مرد شامی در برابر این خلق عظیم شرمنده شد، گریه کرد و گفت: «اشهد انک خلیفة الله فی ارضه، الله اعلم حیث يجعل رسالته؛ گواهی می دهم که تو جانشین خدا در زمین هستی، خدا بهتر می داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد.» و سپس فرمود: تو و پدرت نزد من مبعوض ترین افراد بودید، ولی اکنون محبوب ترین افراد در نزد من هستید (35).

6- سخاوت و فریادرسی از محرومان

در آیین اسلام، ثروتمندان، مسؤولیت سنگینی در برابر مستمندان و تهیدستان اجتماع دارند و به حکم پیوند عمیق معنوی و برادری دینی، باید همواره در تامین نیازمندی های محرومان کوشا باشند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و پیشوایان دینی ما، نه تنها سفارش های مؤکدی در این زمینه نموده اند، بلکه هر کدام در عصر خود، نمونه برجسته ای از انسان دوستی و ضعیف نوازی به شمار می رفتند.

پیشوای دوم شیعیان، در بذل و بخشش و دستگیری از بیچارگان، سر آمد روزگار خویش و آرام بخش دل های دردمند و نقطه امید درماندگان بود. هیچ آزرده دلی نزد آن حضرت شرح پریشانی نمی کرد، جز آنکه مرهمی بر دل آزرده او می نهاد و گاهی پیش از آن که مستمندی اظهار احتیاج کند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را بر طرف می ساخت و اجازه نمی داد رنج و مذلت سؤال را بر خود هموار سازد! آن حضرت دوبار تمامی دارایی خویش را در راه خدا داد، و سه بار تمام اموال خود را با خدا تقسیم کرد و نصف اموال را به مستمندان بخشید (36).

در اینجا به نمونه هایی از انفاق های آن حضرت اشاره می شود:

1- روزی عثمان در کنار مسجد نشسته بود، مرد فقیری از او کمک مالی خواست، عثمان پنج درهم به وی داد، مرد فقیر گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری نماید. عثمان به امام حسن و امام حسین علیهما السلام اشاره کرد، وی پیش از آن ها رفت و درخواست کمک نمود. امام مجتبی (علیه السلام) فرمود: «ان المسالة لا تحل الا فی احدی ثلاث دم مفجع، او دین مقرح، او فقر مدقع (37)؛ درخواست کردن از دیگران جایز نیست مگر در سه مورد: دیه ای به گردن انسان باشد که از پرداخت آن عاجز است، یا بدهی و دینی کمرشکن داشته باشد که توان ادای آن را ندارد، و یا فقیر و درمانده گردد و دستش به جایی نرسد.» کدامیک از این موارد برای تو پیش آمده است؟ عرض کرد: اتفاقا گرفتاری من یکی از همین سه چیز است. آنگاه حضرت پنجاه دینار به وی داد و به پیروی از آن حضرت، حسین بن علی علیهما السلام چهل و نه دینار به او عطا کرد.

فقیر هنگام برگشت از کنار عثمان گذشت، عثمان گفت: چه کردی؟ جواب داد: تو کمک کردی ولی هیچ نپرسیدی پول را برای چه منظوری می خواهم؟ اما حسن بن علی در مورد مصرف پول از من سؤال کرد، آنگاه پنجاه دینار عطا فرمود.

عثمان گفت: این خاندان کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلتند. نظیر آن ها را کی می توان یافت (38)؟

2- این ابی عتیق بدنبال آن حضرت راه افتاد، حضرت با تبسم به او فرمود: حاجتی داری؟ عرض کرد بله، از اسبت خوشم آمده است. حضرت از اسب پایین آمد و آن را به او بخشید (39).

3- کمک غیرمستقیم: همت بلند و طبع عالی حضرت مجتبی (علیه السلام) اجازه نمی داد کسی از در خانه او ناامید برگردد و گاه که کمک مستقیم مقدور حضرت نبود، به طور غیر مستقیم در رفع نیازمندی های افراد کوشش می کرد و با تدبیری خاص گره از مشکلات گرفتاران می گشود. روزی مرد فقیری به آن بزرگوار مراجعه کرد و درخواست کمک نمود. اتفاقا در آن هنگام امام مجتبی (علیه السلام) پولی در دست نداشت و از طرف دیگر از اینکه فرد تهیدستی از در خانه اش ناامید برگردد شرمسار بود. از این رو

فرمود: آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی؟ گفت: چه کاری؟ فرمود: امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار شده، ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است.

نزد خلیفه می روی وبا سخنانی که به تو یاد می دهم، به وی تسلیت می گویی و از این راه به هدف خود می رسی. گفت: چگونه تسلیت بگویم؟ فرمود: وقتی نزد خلیفه رسیدی بگو «الحمد لله الذی سترها بجلوسک علی قبرها ولاهتکها بجلوسها علی قبرک؛ حمد خدا را که او را با نشستن تو بر قبرش پوشیده داشت و با نشستنش بر قبرت مورد هتک حرمت قرار نداد.» یعنی اگر دخترت پیش از تو از دنیا رفت و در زیر خاک پنهان شد، زیر سایه پدر بود، ولی اگر تو پیش از او از دنیا می رفتی، دخترت پس از مرگ تو در به در می شد و ممکن بود مورد هتک حرمت واقع شود.

مرد فقیر به این ترتیب عمل کرد. این جمله های عاطفی در روان خلیفه اثر عمیقی بر جای نهاد و از حزن و اندوه وی کاست و دستور داد جایزه ای به وی بدهند. آنگاه پرسید: این سخن از آن خودت بود؟ گفت: نه، حسن بن علی علیهما السلام آن را به من آموخته است. خلیفه گفت: راست می گویی، او منبع سخنان فصیح و شیرین است.

پی نوشت ها :

(1) محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی)، ج 44، ص 134 و 144.

(2) همان، ج 43، ص 282.

(3) هاشم معروف الحسنی، سیره الائمة الاثنی عشر، (قم، منشورات الشریف الرضی) ج 1، ص 462.

(4) همان، ص 257.

(5) بحار الانوار، (پیشین)، ج 44، ص 134.

(6) - سیوطی، تاریخ الخلفاء، (بغداد، مکتبة المثنی، 1383 ه. ق) ص 189.

(7) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه 193، ص 402.

(8) محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع الصحیح، (بیروت، دار احیاء التراث العربی) ج 3، ص 31.

(9) بحار الانوار، (پیشین)، ج 43، ص 264.

(10) ر. ک: بحار الانوار، ج 43، ص 262.

(11) ص/30 و 44.

(12) کهف/69.

(13) ذاریات/56.

(14) بحار الانوار، (پیشین)، ج 44، ص 139.

(15) همان، ج 43، ص 339.

(16) همان.

(17) همان، ج 43، ص 331، روایت 1.

(18) همان، ج 43، ص 339.

(19) همان، ص 331.

(20) همان، ج 43، ص 332.

(21) بقره/31-32.

22) كهف/65

23) بحار الانوار، (پيشين)، ج 43، ص 332-333، روايت 4.

24) همان، ج 43، ص 326، حديث 6، و ر. ك: مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 6.

25) همان، ج 43، ص 329، حديث 9.

26) نهج البلاغه، فيض الاسلام، خطبه 182.

27) هاشم معروف الحسنی، سيرة الائمة الاثنی عشر، قم منشورات الشريف الرضى، ج 2، ص 16؛ حقایق پنهان، ص 117.

28) همان.

29) اخبار اصفهان، ج 1، ص 43-47 و حقایق پنهان، ص 117.

30) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، (قم، مؤسسه انتشارات علامه)، ج 4، ص 21.

31) ابن واضح، تاريخ يعقوبی، (نجف، منشورات المكتبة الحيدريه، 1384 ه. ق)، ج 2، ص 170.

32) ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، (بيروت، دارصادر)، ج 3، ص 231.

33) نصر بن مزاحم، واقعه صفين، (قم، مكتبة بصيرتي، 1382 ه. ق)، ص 113.

34) ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، (قاهره، داراحياء الكتب العربية، 1961 م)، ج 11، ص 25.

35) بحار الانوار، (پيشين)، ج 43، ص 344، ذيل روايت 16.

36) همان، ص 339، ذيل روايت 13 و تاريخ يعقوبی (پيشين)، ج 2، ص 215.

37) وسائل الشيعه، ج 9، ص 447.

38) بحار الانوار، (پيشين)، ج 43، ص 332-333، حديث 4.

39) همان، ص 344.